

هدف: پروژه‌های ملی



اسناد دانشگاه رانگروز و مدیر مرکز مطالعات خاورمیانه این دانشگاه است.
امیراحمدی که از بنیانگذاران انجمن هیرونونی شورای ایران و آمریکاست در نوشتار زیر به بررسی مسائل داخلی و خارجی ایران برای معالجاتی پیش رو می‌پردازد.

هوشنگ امیراحمدی

به نظر من طبع آنچه که در چشم اندازی نزدیک قابل مشاهده است ایران در سال ۸۷ کمالات همچوی چند سال اخیر با دو مشکل اساسی روبه‌رو خواهد بود. یکی از این دو مشکل در زمینه روابط بین‌المللی است که در واقع هسته اصلی و مرکزی آن مشکل با ایالات متحده است. مشکل دوم ایران هم در زمینه مسائل داخلی است که به گمان من هسته مرکزی این مشکل هم مشکلات اقتصادی است.

سال گشایش

در رابطه با مشکل اول، احساس می‌شود که در سال ۸۷ می‌تواند سال گشایش در روابط خارجی ایران به‌ویژه در رابطه با آمریکا باشد. از این جهت احساسی دارم منی بر این که در ایران تشنه‌هایی از یک سری لغات‌های جدید در حال ایجاد شدن است. این لغات‌ها که تنها به خاطر کاهش تنش، بلکه برای یک چرخش در روابط خارجی به‌ویژه در رابطه با آمریکا با رویکردی معتدل خواهد بود. در صورتی که دولت بعدی آمریکا مقبولیت بین‌المللی و مردمی داشته باشد حرکتی که اکنون تشنه‌های آغاز آن در ایران مشاهده می‌شود برای ادامه راه تشویق خواهد شد در این رابطه به عنوان مثال اگر ستاره ایلاما به عنوان رئیس جمهور بعدی ایالات متحده انتخاب شود می‌تواند تا میزان زیادی جمهوری اسلامی را برای آغاز حرکتی

در راستای گشایش روابط سیاسی و غایب‌سازی تشویق و ترغیب نماید. البته به گمان من در سال جاری هم همچوی چند سال گذشته مسئله «فنی‌سازی» مشکل جدی ایران خواهد بود. اما پیش‌بینی من این است که اگر در آمریکا دولتی همچوی دولت «ایلاما» انتخاب شود، مشق‌هایی را به ایران پیشنهاد خواهد کرد که بسیار جدی و وسیع است. به نظر می‌رسد ایران، این مشق‌ها را خواهد پذیرفت چوی اگر تجدید و همچنان بر مواضع قبلی خود پافشاری کند مشکلات دیگری هم خواهد داشت. به زبیل دیگر ایران در تهاوت تاگزیر خواهد شد که فنی‌سازی محدود را بپذیرد و از آن سو در فیل مشق‌های بزرگی که پیشنهاد خواهد شد یک سری سازش‌ها را هم در پیش گیرد. من می‌توانم چنین آینده‌ای را پیش‌بینی کنم. البته از دیگر سو، من چند اطمینان تدارک که در آمریکا پیشا دولت باراک ایلاما از سوی رای‌دهندگان آمریکایی‌اش تخفیف خواهد شد. ایلاما فعلا در این زمینه با ششانی ۵۰ درصدی روبه‌رو است. البته احتمال این که ایلاما کاندیدای قطعی

حزب دموکرات شود بسیار بالا است. اما در مقابل، ستاره «هک کس» در پروسه برگزاری انتخابات با ششانی ۵۰ درصدی روبه‌رو است. از این رو می‌توان امیدوار بود که سال ۲۰۰۸ برای روابط خارجی ایران به‌ویژه در رابطه با آمریکا سال بهتری می‌باشد. یعنی سالی باشد که حرکت‌های دو طرف در راستای کاهش تنش و احتمالاً غلبه‌سازي مخاطلاته باشد اگر این اتفاق بیفتد بیجا تاثیر بسیار زیادی خواهد گذاشت. از جمله تاثیر این اتفاق بر عرصه اقتصاد ایران مثبت خواهد بود و در این راستا گشایش‌هایی در سطح اقتصادی مشاهده خواهیم کرد. همچنین مقام رهبری سال ۲۰۰۸ و سال‌های و شکوفایی اعلام کرده است. از این رو می‌توان تصور کرد که ایشل به دولت مهم‌م‌م‌ورثی در همین راستا ندهد است تا این تاواری را بیجا مورد بررسی و استفاده قرار دهد که از جمله می‌تواند تاثیر آن در عرصه مسائل خارجی و روابط داخلی باشد. این تاواری در تمام این عرصه‌ها باید به‌طور چشم‌گیری مطرح شود.

بحث داخلی

در بحث دیگر که بحث داخلی است و پیش از این ذکر شد بحث اقتصادی است که به گمان من می‌توان گفت اقتصاد ایران نیاز بسیار زیادی به تیروهای جدید و عالم‌تری دارد. ایران از نظر منابع، کشور رتبه‌مندی است. بنابراین اگر ایران امروز با مشکل اقتصادی مواجه است این مشکل را تا این براسل منبج و از زاویه آن دید و تعریف کرد در واقع ایران مشکل تیروی انسانی هم ندارد. مشکلی اصلی ایران در زمینه مدیریتی است. به نظر من حتماً بحث تاواری در مدیریت اقتصادی باید اتفاق افتد. معنی چنین تحولی این خواهد بود که دولت، تیروهای جدید تاوار و تکنوکرات‌تری را در عرصه اقتصادی به کار گیرد نتیجه چنین حرکتی در تهاوت گشایش روابط اقتصادی با دیگر کشورها و رشد و شکوفایی خواهد بود. البته اگر ایران بتواند با ایالات متحده نیز به توافق‌هایی برسد آن وقت می‌تواند امیدوار باشد که در سطح وسیعی اقتصاد ایران باز شود. که منجر به تنفس، فساط و توسعه خواهد شد. البته دولت در این راستا و برای شکوفایی اقتصادی باید مشاوره بیشتری را اخذ کند. به نظر من یکی از عرصه‌هایی که دولت باید ابتکار به خرج دهد در همین عرصه است. یعنی بازرگانی مخاطلاته بخش‌هایی از اقتصاد به سمت سرمایه‌های خارجی که الزامات می‌تواند برای تلقی شود. همچنین در ذیل مسائل اقتصادی یکی از مهم‌ترین اتفاقاتی که باید به وقوع بپیوندد دولت آقای احمدی‌نژاد باید لطراف آن برنامه ریزی و تاواری لازم را طرح ریزی کند کار آفرینی و ایجاد اشتغال است.

تأخر سیاسی

ایران امروز در زمینه سیاسی در برهه‌ت فرار دارد. انعقاد من این است که جامعه اجتماعی ایران بسیار جاووتر از جامعه سیاسی فرار داشته و حتی حرکت می‌کند. جامعه منتفی یعنی مردم، تحصیل کرده‌ها، جوانان و... بیش از آنچه که تصور می‌شود جاووتر از طبع‌های سیاسی جامعه حرکت می‌کنند. تلقی من از بخش سیاسی جامعه دولت‌تست بلکه هدف من در این نوشتار تمام دستگاه‌ها و سازمان‌های سیاسی است. احساس من این است که همه این تشکله‌ها به تست مردم در خطی عقب‌تر حضور داشته‌اند و حرکت می‌کنند. من اگر بخوام در این رابطه تحلیلی ارائه دهم می‌توانم بگویم چندین سال قبل در ایران شکل‌گیری جملعه‌های مندی آغاز شد. اما در تهاوت و در مسیر تکامل این جامعه مندی، یک بتر و فرم سیاسی و با یک جامعه سیاسی که قدرت غالب‌تری داشت آغاز به بط خود کرد تا جایی که سعی کرد از این تهاوت جملعه مندی یک دولت بلسازد. این فرمت سیاسی موفق شد چنین دولتی را تا



حوددی یا فرزند اما این دولت در واقع تقض غرض بود. یعنی نمی‌توان جامعه مندی را به جامعه نولتی تبدیل کنیم. به همین دلیل هم جامعه دولتی و جامعه سیاسی که قصد داشتند این جامعه مندی آغاز را در خود ذوب کنند موفقیت چندانی کسب نکردند اما تصادفاً اتفاقی که از زبیل تشکیل این دولت به بعد به مرور زبیل به وقوع پیوست این است که مشاهده می‌کنیم جامعه سیاسی در حال ذوب در جامعه مندی است. یعنی تحولی که در طول چند سال اخیر به وقوع پیوست برعکس آن جریانی را رقم می‌زند که پیش از این جملعه سیاسی تصور می‌کرد در حال رقم زدن آن است. به‌عنوان نمونه می‌توان گفت جامعه سیاسی در ایران عملاتکه پاره‌است و هر روز در حال تکه تکه شدن و به مرور فططت آن در حال کوچک‌تر شدن است. هر چه فططت این جامعه کوچک‌تر شود به‌همیل میزان ذوب شدن آن در جامعه مندی روتتر تسهیل خواهد شد. بنابراین تصور من این است که در آینده نزدیک و در سال ۲۰۰۸ این روند ذوب شدن جامعه سیاسی در جامعه مندی سریع‌تر انجام می‌گیرد. این در حالی است که تریع این مسئله به تفرج کشور و به تفرج هر دو جامعه سیاسی و مندی است. اکنون جملعه سیاسی موجود را فارغ از اینکه سازمان یافته‌ا چه عناوین و مفالعی می‌باشد در شکل نامن، سازمان نامن و تحرک جملعه مندی تاواری می‌توانم در واقع جامعه سیاسی ته شما فاقد چنین تاواری است بلکه از سوی دیگر در حال ذوب شدن در جملعه مندی است.

احزاب سیاسی

بنابراین در حال حاضر و در فضایی که امروز آتمفر سیاسی را در ایران شکل می‌دهد یعنی مردم از جناح‌های سیاسی و احزاب، چه اصلاح‌طلب و چه اصولگرا صحبت می‌کنند در واقع از یک جریل جدی و باجریانی آینده‌دار که به آن معتقدند حرف می‌زنند. مسأله به‌رغم اینکه هیچ مشکلی با هیچ‌کدام از تشکله‌های سیاسی تدارک اما مسأله می‌توان گفت به نظر می‌رسد این تیروها اگر همچنان بر راه و روش قبلی خود پای فشارند مشولیت مردمی خود را از دست خواهند داد. یکی از تشکله‌های چنین امری این است که مردم این تشکله‌ها را چندل جدی تلقی نمی‌کنند. از همین جهت است که امروز می‌بینیم آن جامعه سیاسی که قرار بود جامعه مندی را در خود حل کند به مرور زمان کوچک و امروز تنها به چند نفر محدود شده است. یعنی امروز اگر ما از فیلان تشکله سیاسی حرف می‌زنیم در واقع شما از چند نفر شخصیت حرف می‌زنید که از یک جریل رنده و تالیر گنار سیاسی به زبیل دیگر این تشکله‌ها یک جریل صد درصد مندی تست‌بلکه جریلی روشنفکر و سیاسی هستند. اینها به‌واقع روشنفکر سیاسی هستند. سیستم‌ساز روشنفکر است این مسئله از مشکلات اساسی جملعه سیاسی ما تلقی می‌شود. به این معنی که این جملعه بر منای روشنفکری سیاسی جان گرفته بودند. برای یک جامعه سیاسی هرگز روشنفکر سیاسی لازم نیست بلکه سیستم‌ساز روشنفکر لازم است. از این رو چوی جامعه ما فاقد چنین ویژگی‌هایی بود تاواریت در جامعه مندی رشد و جامعه مندی را در خودش ذوب کند از این زاویه به اعتقاد من در سال ۲۰۰۸ روند ذوب شدن جملعه سیاسی در جامعه مندی بزرگ‌تر تسهیل خواهد شد. من این روند را به فیل تیک می‌گیرم چرا که به اعتقاد من مردم نیز به این جملعه سیاسی متصل به فرد انعقاد و التزام متخص و لایبی تدارکند از این رو لانه چنین روندی از سوی جملعه سیاسی و کشتار آن در تحلیل تهایی می‌تواند کارگر داشته باشد. بنابراین اگر این اتفاق تریع شود امیدوارم ایجاد خواهد کرد تا بر منای آن در آینده نزدیک از درون این جامعه مندی که جملعه سیاسی امروز را در خود ذوب و حل می‌کنند یک سری جملعه سیاسی جدید با گروه‌بندی‌های جدید و یا حتی در چارچوب ائتلاف‌های جدید و بزرگ سوله‌شوند. اما در آینده نزدیک بهتر آن است که تا رسیدن به یک بتر مناسب گروه‌های اصلاح‌طلب به حرکت‌های جاه‌طلبی روی آوردند.

هماهنگی با خواسته‌های عمومی جامعه

در این راستا پیشنهاد اصلی و مهم من به گروه‌ها و احزاب تحول‌خواه این است که با حرکت‌های دور از واقعیت و وقت‌گیرانه در مقابل تحولات جامعه ایران سد ایجاد نکنند بهتر است که خود را به‌طور کامل با خواسته‌های مردم هماهنگ کرده و در این حرکت اجتماعی ذوب شوند. این هماهنگی و هم‌گامی به مفهوم احتلال سازمان‌های سیاسی موجود نیست. من وقتی از ذوب شدن حرف می‌زنم به این مفهوم تست که سازمان‌های سیاسی متحل شوند. ذوب شدن یک پروسه جدی و دو طرفه است. به عنوان مثال احزاب اصلاح‌طلب قصد نداشتند مردم را در درون خود جذب کرده و سازمان‌های وسیع و گسترده سیاسی تشکیل دهند. اما مسأله‌هاه چنین اتفاقی به‌وقوع پیوست، چرا؟ چون در تحلیل تهایی تیروهایی که به‌عنوان احزاب اصلاح‌خود را تعریف کرده بودند حرکت بازگرس و مشارکت وسیع مردم در درون خودشان را نداشتند. از این رو مکتب‌های چنین مشارکتی را ایجاد نکردند. اکنون بحث من این است که این احزاب باید بیجا از پیش رهنمی شوند. یعنی بگویند سازمانی که ذیل اصلاحات تشکیل شده است لول جملی هیچ فردی نیست. از این رو به مرور باید به فکر ایجاد جبهه فراگیر اصلاح‌طلبی در ائتلاف با احزاب دیگری باشیم تا یک ائتلاف ملی تشکیل شود. یکی از مشکلات اصلی این است که کتله‌ها حول محور انتخابات شکل می‌گیرد و به محض پایان یافتن انتخابات هر گروهی به دست کل خودش می‌رود و همه در زبیل دیگر این ائتلاف‌ها به پراکتیولت و ته کشتی بلکه کتله‌هایی واکنشی بر منای واکنش به اصولگرایان است. از این رو تشکله‌های ما تا این برای مردم فکر کرده و تصمیم‌گیری کنند بلکه برعکس باید با مردم فکر کنند. از آن مهم‌تر، جریانی که من اکنون در مورد آن حرف می‌زنم و انعقاد دارم که در سال ۲۰۰۸ و به مرور زمان تحت عنوان فرضی تحلیل جامعه سیاسی در جملعه مندی در حال شکل‌گیری است. من اعتقاد دارم این مسئله تلقی از تاواری جریل‌های سیاسی و نه‌سبازی‌ها و گروه‌بازی‌های آتل می‌شود و همچنین جریل دیگری هم عامل این است. اینکه در ایران امروز وضعیت فراموش می‌شود که مردم هرچه بیشتر در قلب پروژه‌های ملی فکر می‌کنند در حالی که احزاب اصلاح‌طلب تا پیش از این فاقد پروژه‌هایی در این سطح بودند. یعنی وقتی آنها از انتخابات آزاد صحبت می‌کنند به مفهوم امکان حضور اصلاح‌طلبان است و ته حضور تمام جریانات سیاسی موجود در داخل و خارج. از این رو هر چه کدام از این تیروها و همچنین اصولگراها به انتخابات به‌عنوان یک پروژه ملی نمی‌توانند حرکت کنند. در این پروسه باید تیروهای غیر خودی هم حضور داشته باشند. به این ترتیب پروژه ملی‌شدن مشکلات ایران از جمله مسأله‌ای است که از دیدگاه من در سال ۸۷ روتد بسیار مهمی تلقی شده و رشد خواهد کرد. از این رو اگر می‌بینیم پاره‌ای از گروه‌ها و جریل‌ها در حال تحلیل رفتن هستند این است که قد و قامت آنها به اندازه پروژه‌های ملی تست، بنابراین از درون این عرصه سازمان‌ها و ائتلاف‌هایی شکل خواهد گرفت که قد و قامت پروژه‌های ملی را خواهند داشت.

را به ایران ارائه دهند و از ایران انتظار پذیرش این توصیه‌های برادرانه را نداشته باشند که به هنگام تیز در سه سال گذشته از امکانات خود برای جلوگیری از تصویب سه قطعنامه توسط شورای امنیت سازمان ملل متحد علیه ایران و حقوق حقایق در استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای به عنوان ایضاکننده فراموشی بی‌تی، استفاده می‌کردند. جلوگیری از صدور سه قطعنامه غیرقانونی بانده برای روسیه بسیار اصل بود، ولی هملنگی‌های پنهانی با ایالات متحده آمریکا، روسیه را وادار کرد تا نقش نامشگاری بی‌طرف را اختیار کند با علم بر اینکه با صدور آن سه قطعنامه ایالات متحده خواسته است اهداف خود را در اقدامات خست‌نات‌آمیز بیشتر علیه مردم ایران و یا تحت فشار قرار نماند ملت ایران از راه بلوکه کردن حقیقی اقتصادی ایران، مشروعیت دهد. به این ترتیب، ایران هیچ بدهی اخلاقی به روسیه ندارد و روسیه نمی‌تواند از طریق نامشود کردن به جمله بی‌المللی که میل دولت و ملت ایران تقوضی برادرانه دارد، مدعی موضوع والای اخلاقی شود. شایب توجه و نعت است که پس از طرح آن توصیه‌های برادرانه، رئیس دیپلماسی روسیه چه پیشنهادات دیگری را مطرح کرد.

وی گفت ایران باید غنی‌سازی مستقلانه اورنیوم را متوقف کند چون این کار از نظر اقتصادی برای ایران مقرون به صرفه نیست و به جای آن باید سوخت هسته‌ای مورد تیز خود را از روسیه تامین کند که برای ایران ارزان‌تر تمام خواهد شد جای تاسف دارد که با این حرف‌ها رئیس دیپلماسی روسیه ما را در این رابطه تا آن اندازه خام‌فرض می‌کند که نمی‌توانیم در ک‌کنیم استقلال ملی آینده ما تا چه اندازه می‌تواند به این بستگی داشته باشد که ما سوخت مورد تیز صنعت هسته‌ای خود را چگونه تامین خواهیم کرد شاید جای آن داشته باشد که به ایستان و دوستان آمریکایی ایستان یادآوری کنیم که ما ایرانیان کله‌لا‌هشیراریم و از اهمیت نقش ژئوپولیتیک صنعت هسته‌ای برای جهان آینده آگاه‌تری کافی داریم.

نگاه کنید چگونه جهان صنعتی به طرف توسعه صنعت هسته‌ای خود هجوم می‌آورد، نگاه کنید چگونه کشورهای جهان سوم به استقلال صنعت هسته‌ای به عنوان قابل اعتمادترین منبع انرژی آن‌ها در آینده می‌روند. نگاه کنید چگونه کشورهای صادرکننده نفت به این نتیجه رسیده‌اند که بهترین راهی که آن‌ها می‌خواهند از راه توسعه صنعت هسته‌ای قدرتش را در صدور نفت و گاز به عنوان عامل تامین‌کننده ارزش خارجی حفظ کنند و نگاه کنید چگونه کشورهای مانند ایالات متحده و فرانسه برای فروش صنعت هسته‌ای به اعراب و دیگر ملل صادرکننده نفت هجوم می‌برند. همه این‌ها به مامی‌گوند انرژی هسته‌ای نقش ژئوپولیتیک پراهمیتی را در جهان آینده خواهد داشت که فقط می‌تواند با نقش اولی در جهان دهه ۱۹۷۰ قابل فیس باشد. در چنین وضعیتی یک ملت وابسته به انرژی هسته‌ای اگر برای تامین سوخت هسته‌ای، خود را وابسته به صادرکنندگان سوخت هسته‌ای کند، نمی‌تواند استقلال ملی خود را حفظ نماید.

به اعراب تیز باید هشدار داد که صنعت هسته‌ای که ایالات متحده و فرانسه می‌گویند به آتل‌بهرشوند از این گونه است. به گفته دیگر، آتل‌می‌گویند آن گونه صنعت هسته‌ای را به اعراب بفروشند که روسیه در بوشهر به ایران فروخت و امله سوخت‌رسانی به آن تملابه تصمیم خیرخواهانه روسیه بستگی دارد، و ما شاهد

آن بودیم چگونه روسیه از تحویل سوخت برای بوشهر سال‌ها خودماری ورزید چون ایالات متحده از او خواسته بود که تحویل آن را به ایران به تأخیر اندازد. این موارد را باید به حساب بازی‌های خطرناکی برای آینده گذاشت که می‌تواند به نوع جدیدی از لاس‌ت ژئوپولیتیک ملل جهان منجر شود و باید به روسیه و هم‌نشان آمریکایی آتل‌هشدار داد که ما در ایران نیست به این مسائل هشدار می‌دهیم و تسلیم حقایق جدید آتل نخواهیم شد.

چیزی که روسیه به ما پیشنهاد می‌دهد در واقع «بوشهری» کردن همه صنعت هسته‌ای ما است و اینکه ما برای تامین سوخت هسته‌ای خود به ترحم روسیه وابسته شویم، به این امید که آتل از این وابستگی به سود امیال سیاسی ژئوپولیتیک خود بهره‌نگیرند. سابق روسیه در تحویل سوخت هسته‌ای برای بوشهر و تامین گاز برای اروپا سولیتی نیست که حتی خوش‌بخت‌ترین مردم را وادار به آنها اعتماد کند.

بافول همه این توضیحات اجازه دهید این حقیقت را نادیده نگیریم که هسته مرکزی بحث دیپلمات‌های روسی حل مسائل موجود در روابط ایران و آمریکا است تا از بالا گرفتن این جدال‌ها جلوگیری شود.

من گم‌نمی‌کنم که این موضوع هدف واقعی آتل باشد، ولی طرح این گونه ساخت می‌تواند به سود خواست‌های ژئوپولیتیک روسیه تمام شود. در غیر این صورت، آتل می‌توانستند از گزینه دیگر برای تامین سوخت هسته‌ای کشورهایمانند ایران سخن گویند، تامین سوخت هسته‌ای برای این کشورها توسط یک کنسرسیوم با یک بانک بین‌المللی سوخت هسته‌ای آن گونه که ایالات متحده چند سال پیش مطرح کرد و از سوی ایران و دیگر علاقه‌مندان به عنوان پیشنهاد غیرواقعی و غیرقابل اعتماد رد شد. آتل می‌گویند ایران برای تامین سوخت هسته‌ای خود باید خود را در اختیار تصمیمات روسیه گذارد.

در غیر این صورت، اگر روس‌ها تیز حالت اضطراری در روابط ایران و ایالات متحده هستند، می‌بایستی اینه مذاکرات مستقیم و بی‌فید و شرط میان دو کشور را تشویق کنند، آن گونه که کنفرانس پراهمیتی از شش وزیر خارجه پیشین ایالات متحده اخیراً مطرح کرده است. چنین مذاکراتی مستقیم و بدون فید و شرط ولع‌امی‌تواند به دو طرف امکان دهد که آشکارا مسائل موجود میل خود را به سود یافتن راه‌حلی مورد بررسی قرار دهند که مورد رضایت طرفین و نظائر بین‌المللی باشد و بر اساس بخش فرمولی باشد که حیثیت همگن را حفظ شود، آنچنان که دکتر الدادعی در پی آخرین گزارش بازرسی‌های برنامه هسته‌ای ایران مطرح کرد که کشور ما را از همه تهمت‌ها در زمینه استفاده نابجا از برنامه هسته‌ای صرا ساخت. در اینجا و در همین رابطه اجازه دهید که قطعنامه به دولت ایران و وزارت خارجه ایالات متحده یادآوری کنیم که بازی تکبیر در نقش افراد به عنوان واسطه نمی‌تواند به پیشرفت در امر عادی‌سازی روابط کمک کند، چنان که این گونه بازی‌ها در گذشته تیز اجرا شد و کله‌لا‌زبان‌ها بود.

بدون تردید یک گفت‌وگوی مستقیم و بدون شرط می‌تواند به هر دو طرف امکان دهد که در رابطه با روند غنی‌سازی اورنیوم ایران فرمولی برای حفظ حیثیت دو جانبه بیابند که بر اساس آن هم سیاست اعلام‌شده ایالات متحده محترم بماند و هم ایران وادار نشود که پروسه غنی‌سازی اورنیوم را برای همیشه تعلیق کند.

به نظر شما روابط ایران و اروپا در سال ۸۷ تابع چه مسائل و چه پیامدهایی خواهد شد؟

من گم‌نمی‌کنم از تاریخی که گروه سز در پارلمان اروپا جلسه ویژه ژوئن سال گذشته را در پیگیری توصیه‌های دکتر الدادعی در مورد ایران و برنامه هسته‌ای‌اش با شرکت جمعی از صاحب‌نظران بین‌المللی، از جمله اینجانب تشکیل داد، وسایلی را فراهم کرد که منجر به تحولاتی محسوس در جهت‌گیری‌های سیاسی آن اتحادیه در مورد ایران شد. از این تحولات باید انتقال کرد و باید اروپا را تشویق به اتخاذ سیاست مستقلی در این رابطه نمود البته مجدداً توصیه می‌کنم هر اقدامی از موضع ضعف و امتیاز دان‌های بی‌برگشت می‌تواند مانند گذشته سخت به زین ایران تمام شود. خبری می‌شود سیاستی را پیش گرفت که به اروپا فهمیده شود که می‌تواند نقش یک میانجی خیرخواه را با هدف ایجاد موازنه و احترام

درس گرفتن از گذشته

اکنون پس از چند تجربه بزرگ در طول سال‌های گذشته که ما در روابط خود با امارات متحده عربی که از اعضای شورای همکاری خلیج فارس است دیگر باید منوجه شده باشیم که آتل‌چه می‌خواهند. همچنین دیگر زمل آن و رارسیده که مسئله برای دکتر احمدی‌نژاد هم روشن شده باشد که این برخوردها و تدرکات دیپلماتیک ما اگر چه مملو از حس تبت و ابراز دوستی و همکاری بوده اما نتایج عکس را به بار آورده است. هر زمل که رئیس‌جمهور یا وزیر امور خارجه با یکی از مقامات بلندپایه ایران در گردهمایی‌های شورای همکاری خلیج فارس در هر سطحی از کنفرانس بران گرفته تا وزرا و... حضور یافته به ابوطبی رفتند نتیجه‌ای که حاصل شد چیزی غیر از اصطلاح خنجر خورس از پشت توسط اعراب نبود. به گمان من با حصول چنین نتایجی ما باید اکنون چشم خود را به روی حقایق بگشاییم که حداقل طی سه دهه گذشته برای ما روشن و واضح بوده است و آن هم اینکه حداقل دو شیخ‌نشین ابوطبی و قطر تست به ایران هرگز حس تبت ندانند.

مقتبل میان ایران و ایالات متحده ایفا کند

در سال ۸۷ مقدمات انتخابات ریاست‌جمهوری در ایران آغاز خواهد شد. تاثیر این مسئله بر هر صبه سیاست خارجی به ویژه در نگاه غرب به ایران چگونه خواهد بود و سیاست و برنامه آنها در فعال ایران چه تغییراتی خواهد کرد؟

با توجه به این حقیقت که آقای دکتر احمدی‌نژاد دوره اول ریاست‌جمهوری خود را می‌گذراند و به احتمال زیاد برای هر مرحله دوم تیز حضور خواهد یافت، پیش‌بینی چنین مطالبی از هم‌اکنون بسیار دشوار است. البته این احتمال هم وجود دارد که آقای دکتر احمدی‌نژاد با اتخاذ روش‌های خاصی موجبات ارتقای اعتماد بین‌المللی تست به خود را فراهم سازد.

آیا شما معتقد به تاثیر تغییر دواست‌ها در روابط بین ایران و آمریکا خواهید بود؟ به راسخی این مسئله در نوات‌های مختلف چگونه بود؟

خیر، ما در این یک دهه اخیر شاهد آن بودیم که تغییر دولت اصلاح‌طلب و ملایم آقای خاتمی به دولت آقای احمدی‌نژاد تفاوت فکری را در برخورد سیاسی آمریکا و اروپا تست به ایران بست شد. ما باید در ساخت سیاسی نفت کنیم که خمیرمایه شکل‌دهنده عالم سیاست افراد و افکار فردی آنها نیست، بلکه این سیستم و با زربندی فرهنگی سیاست است که سیاست‌های مقتبل را شکل می‌دهد. همل‌طور که در سیاست‌های داخلی و رسیس به مموکرانی تجربیات چند دهه اخیر به ما ثابت می‌کند که افراد شرط نیستند بلکه آنچه می‌تواند بست شکل‌گیری مموکرانی در جمله ما باشد همانا فرهنگ و پیاده کردن فرهنگ مموکرانی در جمله است. در روابط خارجی تیز باید توجه داشته باشیم که اصلاح فرهنگ سیاست خارجی می‌تواند اصلاح روابط دیگرن را با ما راسب شود.

نامه از صفحه ۲۹

پروژه‌های عمده

سه پروژه عمده ملی ایران در سال ۱۳۸۷ وضعیت حاکم بین ایران و آمریکا انتخابات آزاد و اقتصاد است. پروژه انتخابات آزاد با توجه به انتخابات دوره آینده ریاست‌جمهوری قابل بررسی و تحلیل خواهد بود اگر ایران بتواند به دنبال اهداف سال «وآوری و شکوفایی» در این زمینه‌ها تیز‌تواوری‌هایی داشته باشد و ابتکار جدیدی به خرج دهد یقیناً با توفیق‌های بسیار بزرگی مواجه خواهد شد. به اعتقاد من تواوری در این زمینه‌ها این است که به تلقی پروژه‌های ملی این سال‌ها دمن زده شود. در این مسیر اصلاح‌طلبان تیز باید هر چه بیشتر از تلقی سیاسی از جامعه دوری کرده و به جمله منطقی بزرگ ایران توجه کنند تا از خلال چنین دیدگاهی ائتلاف‌ها و گروه‌های جدیدی شکل بگیرد

مجلس آینده

اما نکته مهم این است که در سال ۱۳۸۷ مجلس هشتم عملاً آغاز به کار خواهد کرد. مسافه این مجلس در

چارچوب همل تفکر گروهی شکل گرفته است. اما در عین حال در این مجلس، هملی مرکزی وجود دارد که اصولگراست. این هسه خود را به دولت نزدیک می‌دهد. اما در این مجلس ضمن اینکه افراد بلورنی حضور دارند اما در تحلیل تهایی می‌تواند به حفظ وضع موجود بپردازد که بهترین کار ممکن در این شرایط خواهد بود. این مجلس اگر فضا داشته باشد در همل چارچوب گروهی که شکل گرفته است فعالیت کند فقد هر تبع توالوری خواهد بود اما تعهد آکی، حدود ۲۰ نفر در این مجلس حضور دارند که قدرتی فراگروهی هستند. اگر این تیروها بتوانند رهبری مجلس را به سمت تفکر فراگروهی ببرد یقیناً به وفیق‌هایی دست خواهد یافت چرا که این افراد ظرفیت تفکر فراگروهی را دارند در غیر این صورت امکان انجام هر گونه کار مهمی از این مجلس نمی‌شود. لزومی برای سال ۱۳۸۷ این است که افراد فوق‌بناوتند رهبری مجلس را بر عهده گرفته و کارها را به سه پروژه‌های ملی و فراگروهی هدایت کنند.